

قصه آن روح آزمنند و زمین خوار

روزی که شال و کلاه کردیم برای یک هفته‌ای از شهر دور باشیم و به ملک پدری مرتضی در شمال برویم، هرگز فکر نمی‌کردیم با درون باغ سرسبزی بگذاریم که برای خودش قصه‌ای دارد و اگر سر قصه باز شود، قصه‌های شگفت دیگری خواهیم شنید که شب‌های تابستانی مادر آن باغ باصفا را پر خواهد کرد. اولین بار مرتضی بود که در همان نخستین شب ورودمان به باغ پرسید: «می‌دونید امشب در ویلا و باغ چه کسی می‌خوابد؟»

منصور گفت: «حالا یک بار ما را آوردی به باغ حاج باباجان، می‌بکوب تو سر ما.»

مرتضی خندید و گفت: «تورودی، پاسخت از بیخ و بن اشتباه بود.»

گفتم: «کنه از حالا حاج باباجان سند این باغ را به اسمت زده، مواظب ور نه‌های دیگر باش که از هر چیزی بگذرنند، از این باغ در اندشت و باصفا در این منطقه خوش آب و هوا نمی‌گذرند.»

مرتضی هنوز لیخندی روی لب‌هایش داشت. گفت: «شماها چقدر ذهن‌تان پر ته. بیا موضوع اصلا خانواده مانیست.»

من و منصور ساکت ماندیم و چشم به دهان مرتضی دوختیم.

گفت: «شما امشب در باغ باصفایی می‌خوابید که مدت‌ها مال رضاشاه بود.»

قیافه منصور گرفته شد. انگار یکی بگوید امشب قرار است روی زمین غصبی بخوابید.

متفکرانه پرسید: «حالا چه صنمی بین رضاشاه و حاج باباجان شما بوده که بعد از او این باغ رسیده به حاج باباجان شما و بهتر است بگویم خانواده شما؟»

مرتضی بلند شد و سمت آشپزخانه رفت. همانطور که داشت وسایل شام را مهیما می‌کرد، گفت: «موضوع آنطور که شما فکر می‌کنید نیست. صبر کنید اول شام را آماده کنیم که رسیدگی به شکم‌های خالی ۳ مسافر خسته در اولویت است. بعدش امشب کلی وقت داریم قصه این باغ و رابطه آن با رضاشاه و حاج بابا را برایتان تعریف می‌کنم.»

حرف‌های مرتضی مشتاق مان کرد بعد از شام قصه باغ پدری‌اش را هم بشنویم.

مرتضی گفت: «حاج بابا بارها قصه این باغ را برای من و همه فامیل تعریف کرده. حفظِ حفظیم. خودم هم مشتاق شدم رفتم کلی اطلاعات درباره موضوع به دست آوردم.»

من و منصور چشم به دهان مرتضی دوخته بودیم، گفت: «قبل از اینکه قصه این باغ را تعریف کنم، بگذارید اول قصه رضاشاه و طمع سیری ناپذیرش به تملک زمین‌های مرغوب در کل کشور را برایتان تعریف کنم که به نظر من قصه این باغ هم در دل آن قصه بزرگ حل است. اصلا به نظر من زنده‌ترین نقیصه اخلاقی رضاشاه میل سیری ناپذیری او به تملک زمین بود. هنگامی که رئیس‌الوزرا شد، دو خانه

در تهران داشت. در ۱۳۰۳ مقداری از اراضی حومه شمال شهر را خرید که بعدها کاخ تابستانی دربند شد. زمین‌هایی هم در محدوده شمال شرقی تهران خرید که وقتی پایتخت گسترش یافت، مرکز بخش شمالی شهر شد. در سال ۱۳۰۵ شروع به خرید مزارع اطراف تهران کرد و همچنین زمین‌هایی در منطقه کرمانشاه، همدان و در شمال در کرانه دریای خزر و جلگه‌های مازندران به دست آورد. تردیدی ندارم که مدیران و سرپرستان املاک او از نفوذ منصب خود استفاده می‌کردند و در پاره‌ای موارد فشار و ارعاب به کار می‌بردند تا افراد را حتی اگر هم نمی‌خواستند بفرشند، مجبور سازند به بهای کمتر از قیمت بازار دست از ملک خود بشویند. قطعات بزرگ زمین به این دعوی مشکوک صادره شد که جزو حریم املاک سلطنتی بودند.» محو صحبت‌های مرتضی بودیم، ادامه داد: «رضاشاه در طول سلطنتش تمام املاک در غرب و شمال کشور را به زور سرنیزه به نام خود کرد. پس از سقوط او مدت‌ها روزنامه‌ها و مجلات کشور

پر بود از نمونه‌هایی از غصب اموال مردم توسط رضاخان. البته گاهی پول مخصری هم به عنوان بهای آن می‌داد. املاک را به منطقه‌های مختلف تقسیم کرد و در هر منطقه یک افسر گمارد و کل املاک او را سرلشکر کریم آقاخان بوذرجمهری اداره می‌کرد. در سال ۱۳۱۹ یک سال قبل از رفتن رضاخان از ایران صورتحساب عایدی خالص سالانه املاک پهلوی ۶۲ میلیون تومان بود که همه اینها را به محمدرضا منتقل کرد و بقیه فرزندان او بی‌نصیب ماندند. بعدها همه آنها به رضاشاه شکایت کردند و او هم به محمدرضا نوشت که کاخ‌های فرزندان را به آنها انتقال دهد و علاوه بر آن به هر کدام یک میلیون تومان بپردازد که سرپا انجام شد. رویه رضاشاه این بود که هر ملکی را که به اصطلاح می‌خرید، یعنی چند تومانی اسما می‌پرداخت تا صورت‌ظاهر قانونی داشته باشد و املاکی را که متصرف می‌شد، اداره ثبت اسناد موظف بود سند مالکیت آن ملک یا املاک را فوراً در جلد محمل صادر و تهیه کند و به نماینده او تحویل دهد. سپس رضاشاه پس از بازدید ملک می‌گفت: «ملک من نباید آماده باشد و مثلاً راه داشته باشد؟» فوراً وزارت راه مکلف بود، مجاناً راه بسازد. وزارت کشاورزی تراکتورها و ماشین‌های کشاورزی را مجاناً به کار اندازد، پست و تلگراف دایر شود و در نتیجه همه و همه به خرج دولت پایان یابد. موقع خرید محصول برنج و گندم و غیره هم دولت آن را دولا پهنای بخرد؛ چون محصول ملک شاه (شاه محصول) است و ناچار باید به قیمت زیادتر از معمول خریداری شود. شب کم کم داشت از نیمه می‌گذشت اما صحبت‌های مرتضی تازه گل انداخته بود. گفت: «رضاخان پس از به قدرت رسیدن، به دلیل عقده‌ای که از کودکی داشت، بر روح از منند و حریص خود لگام نمی‌زد و به هر میزانی که دستش می‌رسید، هدیه طلب می‌کرد و بر ثروت و املاک خود با زور و تعدی می‌افزود. در طول مدتی کمتر از ۱۵ سال، رضاخان به‌عنوان ثروتمندترین پادشاه آسیا و مالک هزاران هکتار زمین مزروعی و مرغ شہرت یافت.

یکی از افسران ارتش رضاخان که مدتی سمت بازرسی اداره کل املاک شمال را داشته، ماجرای را در این زمینه تعریف کرده که فکر کنم شنیدنش در این شب خالی از لطف نباشد. ماجرا این بود: سرلشکر محمود آقائصاری، مرد شرافتمند و متدین، دارای تحصیلات علوم دینی و از نزدیکان رضاخان، سال‌ها پیش و در آستانه شروع خرید املاک از طرف رضاشاه روزی به دربار احضار شد. رضاخان به او می‌گوید: در اتاق دیگر شیخ عبدالحسین نجم‌آبادی سردفتر اسناد رسمی مشغول تنظیم سندی است. بروید آن سند را که در حال تنظیم است، مطالعه کنید و چنانچه ایرادی دارد، به نویسنده آن تذکرات لازم را بدهید.

سرلشکر محمودآبادی پس از بازدید و مطالعه سند مراجعت کرده و می‌گوید: تنظیم سند در جریان و بدون عیب و نقص است، ولی خواستم به عرض برسانم خرید املاک مزروعی به نام شاهنشاه چه موردی دارد؟

رضاخان نسبت به سرلشکر انصاری متغیر شده می‌گوید: عجب، این چه حرفی است می‌زنی؟ در این مملکت من حق داشتن مزرعای نزدیک تهران را ندارم که روزهای تعطیل را در آن به استراحت بپردازم؟

سرلشکر پاسخ می‌دهد: تمام مزارع و دهات نه فقط اطراف تهران بلکه در تمام کشور متعلق به ذات همایونی است.

در هر حال، سرلشکر انصاری از آن به بعد مغضوب و از دربار رانده شد. در عوض، سرلشکر خدایار پس از خرید نخستین ملک مزروعی رودهن و بومهن، رضاخان را تحریک و ترغیب به از دیاد املاک کرد.

حرف‌های مرتضی به اینجا که رسید، سکوت کرد. بعد رو کرد به ما و پرسید: «به نظر من دیگر لازم نباشد قصه این باغ را هم جداگانه تعریف کنم.» ما حدس زدیم ملک و باغ پدری مرتضی هم یکی از هزاران قطعه زمینی بوده که رضاخان به زور غصب کرده و بعد از رفتن او دوباره به دست خانواده مرتضی افتاده است.

۳

همیشه بهاری

داستان

● بهمن ۱۴۰۲
● دوره جدید ● شماره ۷
● ۸ صفحه

سندبر ابر اصل

املاک اختصاصی رضاخان

املاک اختصاصی رضاخان
برابر اسناد و مدارک موجود در
۱۷ منطقه بزرگ و ۶۷ ناحیه به
شرح زیر است:
املاک مازندران شامل ۴۴۹ رقبه،
مراغ مازندران شامل ۱۱۳۲ رقبه،
املاک و مراغ کجور شامل
۶۷۸ رقبه، املاک و مراغ تنکابن
شامل ۱۵۶۰ رقبه، املاک و مراغ
آمل شامل ۴۳۸ رقبه، املاک و
مراغ نور شامل ۱۷۷ رقبه، املاک
و مراغ بهشهر شامل ۲۶۰ رقبه،
املاک غرب شامل ۵۳۳ رقبه،
مراغ غرب شامل ۵۴۸ رقبه،
املاک و مراغ خراسان شامل
۳۸ رقبه، املاک و مراغ فرح آباد
شامل ۱ رقبه، املاک و مراغ
ورامین شامل ۳ رقبه، املاک و
مراغ زنجان شامل ۵ رقبه، املاک
و مراغ دماوند شامل ۱۴ رقبه،
املاک و مراغ قزوین شامل
۱۹ رقبه، املاک و مراغ ساوجبلاغ
شامل ۹ رقبه، املاک و مراغ
بجنورد شامل ۱۸۵ رقبه.

